

چگونه می‌توان فضای رکود جامعه را تغییر داد؟

امیرجوهری نگرودی

andishe.gbg@hotmail.com

ای درختانِ عقیم ریشه تان در خاک های هرزگی مستور،
یک جوانه ی ارجمند از هیچ جاتان رُست نتواند.
ای گروهی برگ چرکین تارچرکین پُود،
یادگار خشک سالی های گرد آلود،
هیچ بارانی شما را سُست نتواند.

مهدی‌اخوان ثالث (م.امید) از شعر بلند: "پایان همین حوالی ست..."

این حرف‌ها را با هم مرور کنیم: «خطر تداوم وضع موجود انفجار جامعه است. جامعه مدت‌هاست تاب‌آوری خود را از دست داده است، همین امروز هم مساله مردم ایران بقاست. اگر دستمزدها در ۱۴ سال پیش را ۱۰۰ بگیریم با دستمزدهای امروز قدرت خرید مردم به زیر ۲۵ درصد رسیده است» یا در قبال پاسخ به این پرسش: از نظر شما شرایط مردم و کشور امروز چگونه است؟

پاسخ: «در این شرایط مردم ایران گرفتار فقر، نابرابری‌ها، مفسد اقتصادی، تبعیض، نابرابری فرصت‌ها، ناترازی انرژی، ناترازی محیط زیست، سوءاستفاده برخی افراد و جریان‌ها خاص از ثروت‌های عمومی، کاسبان تحریم‌ها و... هستند. بخش عمده مردم ایران، یعنی بیش از ۷۰ درصد ایرانیان زیر خط فقر هستند. اینها آمارهایی است که وزارت کار که یک نهاد حاکمیتی است ارائه کرده است» (۱)

آنچه تا اینجا خواندید، حرف من نیست. پاسخ آقای عیسی کلانتری وزیر اسبق کشاورزی در پاسخ به سوالاتی‌ست که خبرگزاری رکنا از ایشان پرسیده است. پرسش اساسی این‌ست که: در شرایطی که بخش میلیونی و توده‌ای جامعه ما، با اعمال نظر چنین حاکمیتی، در فقر مطلق به سر می‌برد، حتی غریزه بقای خود را از دست داده‌اند، چگونه می‌توان چنین فضا و جامعه‌ای را تغییر داد؟

وقایع هر روزه در ایران، آدمی را به تفکر وا می‌دارد. وقتی حاکمیتی به معلولان و رزمندگان جنگ هشت ساله ضد انقلابی ایران و عراق که نماز و احکام دینی خود را در برابر مذهب رسمی و حاکم، ناباورانه به جا می‌آورند و باور خود را در اساس بر مبنای قضاوت و داوری رژیم حاکم قرار نمی‌دهند. بلکه با دینمداری خود دوستدار استقلال و آزادی ایرانند و همواره بدان می‌اندیشند و مبارزه می‌کنند، یورش می‌برد و تاب انتقاد و مطالبات آن‌ها را ندارد که پیشتر اعلام داشتند: «ما با اطلاع رسانی قبلی به مقامات اجرایی، روز ۲۵ بهمن از حق قانونی خود برای بیان اعتراض، استفاده کرده و ضمن اعلام مخالفت جدی با تداوم ۱۴ ساله حصر ظالمانه و غیرقانونی، ضرورت آزادی آن‌ها و همچنین تمام زندانیان سیاسی و عقیدتی بیگناه و مظلوم را اعلام خواهیم کرد.» (۲)

همگان شاهد بودیم که چگونه در مقابل فراخوان همایش اعلان شده آنان با عنوان: «من ۲۵ بهمن، هستم!»، حاکمیت چگونه آرایش نظامی سازمان داد و به این معلولان جنگ هشت ساله یورش بردند که بالای ۵۰۰ تن آنان را در کنار دانشجویان در همان ساعات اولیه ۲۵ بهمن تجمع با خشونت بازداشت کرد. در آنروز نیروی ضد شورش و امنیتی نظام در اقدامی خشن برابر حرکت مسالمت آمیز این معلولان جنگی که با شعار شکستن "حصر خانگی" خانم «زهرا رهنورد» و آقایان «میرحسین موسوی» و «مهدی کروبلی» تجمع کرده بودند، برخورد خشن کرد و هنوز که هنوز است خبری از آقای «رحیم قمیشی»، مسئول این فراخوان نیست.

یک پرسش اساسی دیگر هم این است: در رو در رویی با چنین واکنش کثیف غیر قابل کنترل حکومت، چه می‌توان کرد و جامعه چگونه ظرفیت سازماندهی را می‌طلبد!؟

توده فقر زده در حال درد و زخم درون جامعه که زنانش تا کمر در سطل‌های زباله از نیمه‌های شب تا صبح دنبال یک لقمه غذا می‌گردند و کودکان خیابانی در دام گروه‌های مافیایی وابسته به شهرداری شکار می‌شوند و از آنان برای بردگی در کار جمع آوری پسماندها، بیگاری می‌کشند در کنار دردمندان، بیکاران، گدایان و ندارها، عمده‌ها و کارگران روزمزد و پیمانی و قراردادی که ماه‌ها حقوق نگرفته‌اند، زنان و جوانان دختر و پسر تحصیل کرده و بیکار، و آن بخش از جوانان روستایی که از درد نداری و بیکاری راهی شهرها شده و در شهرها

مانده‌اند، گولبران و سوخت‌بران و شوتی‌ها که برای لقمه‌ای نان، به ناگزیر جانشان را کف دست گرفته‌اند و هم‌هی دیگر مالباختگان و مطالبه‌گرانی چون بازنشستگان و سهامداران صنایع ورشکسته‌ی دولتی و... که باید در ارزیابی از وضعیت موجود از همه آنان یاد کرد!

مردمی که پایشان روی زمین از فرط نداری کشیده می‌شود و دست‌های‌شان وبال گردنشان است. چگونه قیافه‌های مغموم و گرسنه، خود را در خیابان‌ها می‌کشند، در حالی‌که آهی ته بساط ندارند و قوای سرکوب‌گر نظام با سازماندهی نیروهای امنیتی، همواره به قلع و قمع آنها مشغول است، چگونه می‌توان به نجات آنها اندیشید و برایشان دست به اقدامی موثر زد؟ اساساً چگونه ساز و کاری برای تغییر این وضعیت لازم است؟

امروز انتظارات زحمتکشان روستایی کوچانده شده از روستا به شهر و در کنار توده نادر شهری، با وجود گسترش فقر و فلاکت روزمره آنان برابر رشد روز افزون گرانی و تورم فراتر از نقطه به نقطه، فاصله دستگاه ولایت، دولت، مجلس و قوه قضایی، با مردم سراسر کشور چنان است که ادامه حکومت حاکمیت اسلامی حتی برای یک روز هم، بدون اعمال سرکوب، سرنیزه، دستگیری، زندان و شلاق و فزونی اعدام، امکان پذیر نیست!

جامعه ایران در انتصابات جایگزین رئیس جمهوری که با ساقط شدن هلیکوپترش با عبا و ردای خود سوخت و سقط شد و جنبش دادخواهی و دادخواهان کشور به خاطر داغ جنایات آیت الله مرگ «ابراهیم رئیسی» در تابستان خونین سال ۱۳۶۷ بر پیشانی او، فرصت نیافتند تا محاکمه‌اش کنند، به اجبار به سمت رایگیری زودهنگامی رفت که با تکرار مضحکه‌ی مبتذل دوگزینه‌ی بد و بدتر در بین دو چهره پزشکیان و جلیلی، تجلی یافت. پزشکیان با نوعی استحاله طلبی لیبرالی در چهره اصلاح طلب ظاهر گردید با نقشه‌ی راهنما از زیر عبای خامنه‌ای و از درون جعبه‌های مارگیری بیرون آمد تا افزایش تورم در سطح جامعه را با دلار بالای ۹۰ تومن رقم بزنند!

خود او در برابر موج وسیع اعتراضات و مطالبات می‌گوید: «خیال می‌کنید من جعبه جادویی دارم؟ نه، من شش ماه پیش در مجلس قدم می‌زدم و حالا رئیس‌جمهور هستم. هر جا را نگاه می‌کنیم ناترازی داریم؛ در آب، برق، گاز،

پول، زمین، مدرسه، تخت بیمارستان... تقاضا نامحدود و توان ما محدود است»
(۳)

با توجه به شرایط بحرانی جامعه، تضاد بین توده مردم و حاکمیت و تنفر توده‌ای از کل حاکمیت به چنان حدّتی رسیده است که رژیم اسلامی حتی امکان کمترین مانوری در جهت اصلاح نظام، دموکراتیزه کردن حیات سیاسی جامعه به‌غایت بحران‌زا را ندارد. چرا که جامعه از هر فرصتی برای دشمنی با حاکمیت سود می‌جوید. از اینرو هر نوع ایجاد فضای باز سیاسی به مثابه آغاز یورش همگانی و زمینه پردازش بلوک قدرتمند سرنگونی طلبان، بین ذینفعان جامعه با شکل دادن به وسعت همگرایی‌های موثر مبارزاتی و ایجاد همبستگی و اتحاد عمل پایدار و پیوندهای استوار میان مبارزات معلمان، کارگران، بازنشستگان همه‌ی گروه‌بندی‌های جامعه، پرستاران و مددکاران و پزشکان انسان دوست، دانشجویان و استادان مال اندیش، زنان، فعالان محیط زیست، کولبران درخپه کردستان و سوخت بران درخپه سیستان و بلوچستان، کارگران ماهیگیر، کارگران کشاورز شالیکار و چایی کار و عموم دادخواهان و حامیان حقوق شهروندی و خاصه حقوق مردم تحت ستم در جای جای کشور، یگانه مسیری است که در شرایط وخیم و بحرانی کنونی باید در اشل سراسری به پیکاری کار آمد و سازمان یافته بدل گردد.

شرایط انقلاب به لحاظ عینی همیشه فراهم است و این شرایط ذهنی انقلاب است که نیازمند آمادگی است. بنابراین وظیفه پیشتاز و روشنگر انقلابی، آفرینش شرایط ذهنی انقلاب است.

امروز با پشت سر گذاشتن جنبش «زن، زندگی، آزادی» و جابجایی مهره‌ها، بالا کشیدن پزشک‌یان به جای آیت الله مرگ ابراهیم رئیسی، اگر نخواهیم خیلی ملانقطنی باشیم. وضعیت موجود همگامی، همفکری، همکاری همه کسانی که خواستار آزادی و استقلال و نجات ایران از چنگال اختاپوس حاکمیت دینی و ولایت فقیه می‌باشند، تنها با حفظ استقلال عمل فردی و گروهی یکایک آحاد جامعه در فراهم آوری سازماندهی همه جانبه و سراسری و کارپیوسته فراهم می‌آید.

به زبان امروز گسترش فقر، نداری، بیکاری، اعتیاد، فحشا، بی خانمانی، خالی شدن سفره توده‌ها، عذاب جان یک جامعه ۹۰ میلیونی شده و این مردم هر لحظه ممکن است طناب‌ها را بالا بکشند و پرده برافتد و مالکان خونریز کشور مانند بشار اسد سوریه، فلنگ را ببندند و فرار را بر قرار ترجیح دهند. از اینرو باید آماده بود تا دیگران برای جامعه ما تصمیم نگیرند و بار دیگر انقلاب یا تحول اجتماعی به شکست نینجامد.

این وظیفه‌ای است که تمامی نیروهای چپ و تحول طلب جامعه ما باید در راستای آن به سازماندهی هر چه گسترده‌تر توده‌های مردم همت گمارند.

چهارشنبه ۸ اسفند ۱۴۰۳ برابر با ۲۶ فوریه ۲۰۲۵

منابع:

(۱) سایت رکنا، گفتگو با عیسی کلانتری

https://www.rokna.net/tags/%D8%B9%DB%8C%D8%B3%DB%8C_%DA%A9%D9%84%D8%A7%D9%86%D8%AA%D8%B1%DB%8C

(۲) کانال تلگرامی دلنوشته‌ها - رحیم قمیشی

<https://t.me/ghomeishi3/3464>

(۳) سخنان پزشکیان در نشست با مدیران غرب تهران

<https://irna.ir/xjSWnR>